




The University of Tehran Press

Utilitarianism and the Debate between Metaphysics and Reality; a Reflection on the Concept of Right

Ommolbanin Mohammadinejad¹ | Mahdi Shahabi^{2✉}

Mohammadsadegh Ahmadi³ | Mohammadsharif Shahi⁴

1. Ph.D. Student in Public Law, Department of Public and International Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch, Isfahan, Iran. Email: omolbanin.mohammadinejad@yahoo.com
2. Corresponding Author; Associate Prof., Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m_shahabi@ase.ui.ac.ir
3. Associate Prof., Department of Public Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. Email: sms_ahmadi@khuif.ac.ir
4. Assistant Prof., Department of Public Law, Islamic Azad University, Isfahan Branch (Khorasgan), Isfahan, Iran. Email: rasashahi@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	legal modernity as a value-oriented framework considered the concept of "right" as an abstract and metaphysical concept in the eighteenth century. At the same time, utilitarian theory welcomed the method of empirical observation in legal analysis, and considering the socio-economic functions of right emerged as an independent theory and have challenged how metaphysics interacts with reality. The present study seeks to investigate the relationship between metaphysics and reality and the nature of the concept of right from the perspective of utilitarianism theory. The principle of "achieving the greatest welfare for the greatest number" in utilitarian school of thought can challenge the concept of right drastically. It seems that utilitarianism authorizes sacrificing individuals and their interests (rights derived from the theory of modern natural law) as a necessity for greater happiness and welfare. Further investigation revealed that the theory rejects the subjectivism that exists in modern natural law; in other words, in examining the concept of right, it simply does not reflect the precedence of metaphysics over reality and, therefore, can be consistent with a typical impression of the concept of "right".
Pages: 1091-1111	
Received: 2020/10/14	
Received in revised form: 2021/06/07	
Accepted: 2021/06/27	
Published online: 2024/06/21	
Keywords: <i>Right, utility, utilitarianism, modern natural law, metaphysics, reality.</i>	
How To Cite	Mohammadinejad, Ommolbanin; Shahabi, Mahdi; Ahmadi, Mohammadsadegh; Shahi, Mohammadsharif (2024). Utilitarianism and the Debate between Metaphysics and Reality; a Reflection on the Concept of Right. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (2), 1091-1111. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.311558.2589
DOI	10.22059/jplsq.2021.311558.2589
Publisher	University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره ۵: ۵۴، شماره ۲

تابستان ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsq.ut.ac.ir>

فایده‌گرایی و جدال متافیزیک و واقعیت؛ تأملی بر مفهوم حق^۱

ام‌البنین محمدی نژاد^۱ | مهدی شهابی^۲ | محمدصادق احمدی^۳ | محمدشریف شاهی^۴

۱. دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: omolbanin.mohammadinejad@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m_shahabi@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. رایانامه: sms_ahmadi@khuisf.ac.ir

۴. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران. رایانامه: rasashahi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	در سده هجدهم میلادی، در چارچوب مدرنیته حقوقی که چارچوبی ارزش‌گراست و مفهوم «حق» را به‌عنوان مفهومی انتزاعی و متافیزیکی مورد توجه قرار داده است، نظریه فایده‌گرایی با استقبال از روش مشاهده تجربی در تحلیل‌های حقوقی و توجه به جنبه و کارکرد اجتماعی-اقتصادی حق، به‌عنوان یک نظریه مستقل مطرح و چالش‌چگونگی تعامل میان متافیزیک و واقعیت را موجب شد. پژوهش حاضر به‌دنبال بررسی این موضوع است که نظریه فایده‌گرایی چه نسبتی میان متافیزیک و واقعیت و بالتبع چه تحلیلی از ماهیت حق دارد؟ اصل «تحصیل بیشترین رفاه برای بیشترین افراد»، در اندیشه فایده‌گرایی، به‌خودی‌خود می‌تواند چالشی جدی برای مفهوم حق در این اندیشه باشد؛ گویا، فایده‌گرایی، قربانی کردن فرد و منافع او (حقوق منتج از نظریه حقوق طبیعی مدرن) را برای خیر و رفاه بیشتر مجاز و لازم می‌داند. اما دقت در نظریات فایده‌گرایان نشان می‌دهد که این نظریه، تنها با ذهنیت‌گرایی موجود در اندیشه حقوق طبیعی مدرن مخالف است؛ به‌عبارت دیگر، در بررسی مفهوم حق، صرفاً، تقدم متافیزیک بر واقعیت را برنمی‌تابد و به همین دلیل، می‌تواند سازگار با برداشتی نوعی از حق باشد.
صفحات: ۱۰۹۱-۱۱۱۱	
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱	
کلیدواژه‌ها: حق، حقوق طبیعی مدرن، فایده، فایده‌گرایی، متافیزیک، واقعیت.	
استناد	محمدی‌نژاد، ام‌البنین؛ شهابی، مهدی؛ احمدی، محمدصادق؛ شاهی، محمدشریف (۱۴۰۲). فایده‌گرایی و جدال متافیزیک و واقعیت؛ تأملی بر مفهوم حق. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۴ (۲)، ۱۰۹۱-۱۱۱۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2021.311558.2589
DOI	10.22059/jplsq.2021.311558.2589
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. نویسندگان بر خود واجب می‌دانند از آقای دکتر شیرزاد پیک‌حرفه، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، بابت راهنمایی‌های ارزشمندشان تشکر و قدردانی کنند.

۱. مقدمه

اندیشه بشری در خصوص مفهوم «حق»، مباحث، چالش‌ها، تحولات و رویکردهای نظری متعددی به خود دیده است و همه اینها، متأثر از تحولات دو جریان اندیشه‌ای اصلی، یعنی حقوق طبیعی مدرن و پوزیتیویسم حقوقی بوده است (جاویدی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). از دوران باستان و مراحل اولیه توسعه اجتماعی تا به امروز، نظریه حقوق طبیعی با برداشتهای مختلفی که از آن ارائه می‌شود (چه الهی و چه غیر الهی) (Lloyd, 1965: 59,71,72)، به‌عنوان یک نظریه حقوقی ارزش‌محور، نقش حق (حق داشتن و حق بودن) را به‌عنوان مفهومی ارزشی، در نظام حقوقی حیاتی دانسته است. در واقع این نظریه، نشان‌دهنده ارزش‌گرایی و آرمان‌خواهی بشر و محمل عبور از حقوق موضوعه و اراده‌گرایی بوده است (چینه‌نگو، ۱۳۹۴: ۴۲ و ۴۵). با این حال ذهنیت‌گرایی محض نظریه حقوق طبیعی مدرن و فقدان تجربه‌گرایی در آن، به‌عبارتی گرفتار آمدن حقوق طبیعی مدرن در متافیزیک محض و توجه انحصاری به حامل حق، یعنی فرد یا به سخن دیگر، سوژه، موجب محدودیت قلمرو حق و عدم شمول برخی حق‌های بشری نسل دوم و حقوق بشر نسل سوم (حقوق جمعی) شد (شفیعی سردشت، ۱۳۹۳: ۲۴۲)؛ علاوه‌بر این، توسعه منفعت عمومی، علم‌گرایی و تأکید بر جنبه تجربی و مادی انسان، موجب شد واقعیت‌ها و مسئله‌هاست‌ها که مورد توجه رویکرد پوزیتیویسم حقوقی است، جایگزین باید‌ها و نبایدهای حقوق طبیعی مدرن و ارزش‌های موجود در آن شود. بنام نیز به‌عنوان یک پوزیتیویست دولتی، با حمله به حقوق طبیعی متافیزیکی، نظریه فایده‌گرایی را به‌عنوان یک نظریه مستقل و مدون مطرح کرد (Eggleston, 2012: 452)؛ اندیشه‌ای که امروزه، به‌عنوان الگویی نظری و نظریه‌ای تأثیرگذار در حوزه حقوق، سیاست و اقتصاد مطرح است و چالش متافیزیک و واقعیت را در چارچوب فکری مدرنیته حقوقی که چارچوبی ارزش‌گراست، موجب شد (شهابی، ۱۳۹۲: ۶۳۷). بنام ضمن موهوم خواندن مفهوم «حق» به‌عنوان مفهومی انتزاعی و متافیزیکی (والدرون، ۱۳۷۹: ۱۱۱) بیان کرد که با پذیرش مفهوم قانون و حق طبیعی هیچ دولت و هیچ نظام حقوقی مصونیت نخواهد داشت، وی تمایل داشت که حقوق را از ادراکات شهودی بی‌بهره سازد و ارزش آن را بر پایه جهان تجربی قرار دهد (شهابی، ۱۳۸۹: ۵۱). با توجه به اینکه نظریه فایده‌گرایی کلاسیک بر اصل حصول بیشترین خیر برای اکثریت افراد جامعه مبتنی است (چینه‌نگو، ۱۳۹۴: ۴۳، ۴۹)، و حق یا به‌عبارت دیگر برخی خیرها از جمله آزادی را در راستای حفظ و حمایت از فایده که مفهومی مادی و اثبات‌گرایانه است، به‌کار می‌برد، پس وقتی با نظریه فرمان آستین و بنام توأم شود، انتظار است که نوعی دولت رفاه را نتیجه دهد (چینه‌نگو، ۱۳۹۴: ۴۳ و ۴۹)؛ پرسش اصلی این است که فایده‌گرایی، با متافیزیک و نماد آن، یعنی مفهوم حق و حامل آن یعنی فرد، که مؤلفه‌های

اصلی پارادایم مدرنیته حقوقی‌اند، چه نسبتی پیدا می‌کند؟ متافیزیک و واقعیت، دو عنصر اصلی تأثیرگذار در شناسایی مفهوم «حق»‌اند (شهابی، ۱۳۸۹: ۵۱)؛ اما، به نظر می‌رسد که نظریه فایده‌گرایی، با حذف حق به‌عنوان ارزش و موهوم دانستن حق در مفهوم متافیزیکی و اتخاذ رویکردی توزیعی و تجمیعی در زمینه مفهوم خیر و رفاه، در ورطه واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. آیا این واقع‌گرایی، مانع پذیرش مفهوم حق است؟ آیا می‌توان با تحلیلی از رابطه متافیزیک و واقعیت، به برداشتی از حق در نظریه فایده‌گرایی رسید؟ اگر پاسخ مثبت است، این حق، چه ماهیتی خواهد داشت؟ برای پاسخ به پرسش‌های مذکور، در بخش نخست، با بررسی شاخصه‌ها، اصول و کاربردهای فایده‌گرایی و بررسی بعد واقعی یا متافیزیکی در هر یک از آنها، به سهم متافیزیک و واقعیت در فایده‌گرایی می‌پردازیم و در بخش دوم، از طریق بررسی تحلیلی ایرادهایی که در رابطه با فایده‌گرایی و مخالفت این نظریه با حقوق بشر لیبرالی مطرح شده است، به تحلیل نسبت متافیزیک و واقعیت و ماهیت حق در این نظریه می‌پردازیم.

۲. تحلیل سهم متافیزیک و واقعیت در فایده‌گرایی

تبیین و تحلیل سهم متافیزیک و واقعیت در فایده‌گرایی بدون تحلیل شاخصه‌ها، اصول و کاربردهای فایده‌گرایی امکان‌پذیر نیست.

۱.۲. شاخصه‌های فایده‌گرایی

از منظر معرفت‌شناختی، می‌توان شاخصه‌هایی را برای فایده‌گرایی به‌عنوان چارچوبی نظری و نظریه‌ای تأثیرگذار در حوزه حقوق، سیاست و اقتصاد برشمرد؛ شاخصه‌هایی که با تکیه بر آنها، باز تحلیل جایگاه متافیزیک و واقعیت و بالتبع تبیین ماهیت «حق» در این نظریه امکان‌پذیر خواهد بود و می‌توان آثار حقوقی فایده‌گرایی و در واقع آثار جدال و یا تعامل متافیزیک و واقعیت را با توجه به همین شاخصه‌ها بررسی و تبیین کرد.

الف) پیامدگرایی^۱: پیامدگرایی به پیامدهای عمل حقوقی توجه دارد و این نکته، از منظر حقوقی، به معنای عدم اکتفا به «حقوق آن‌گونه که هست» و توجه به «حقوق آن‌گونه که باید» است. واقعیت این است که فایده‌گرایی، اصلاح ساختار حقوقی را دنبال می‌نماید؛ زیرا بر این نکته تأکید دارد که قاعده حقوقی، همانند وسیله‌ای است که نظام هنجاری را به‌سوی باید (هدف ترسیم‌شده) سوق می‌دهد. البته در اینکه این باید یا هدف، چه ماهیت و محتوایی دارد، برداشت واحدی میان فایده‌گرایان وجود ندارد و

همین نکته، تبیین وضعیت متافیزیک و واقعیت را در این اندیشه، با چالش مواجه می‌سازد (جونز، ۱۳۹۲: ۸۵). می‌توان «فایده»^۱ را به‌عنوان مفهومی تجربی در نظر داشت و پیامد را، معادل همین نوع فایده دانست (حسنین، ۱۳۸۲: ۲۱۳، ۲۱۲: ۷۳؛ Mirrless, 1982). اما، این برداشت از فایده، به معنای حاکمیت واقعیت و واقع‌گرایی بر متافیزیک است.

ب) رفاه‌گرایی^۲: وقتی رفاه‌گرایی به‌عنوان شاخصه فایده‌گرایی مطرح می‌شود، پس نمی‌توان «باید» فایده‌گرایی را، در مفهومی متافیزیکی و ذهنی خلاصه کرد؛ برای مثال نمی‌توان از برابری در برخورداری از آزادی فردی، بدون توجه به بستر و کارکرد اقتصادی و اجتماعی آزادی فردی سخن گفت. البته اینکه، گاه، یعنی در فایده‌گرایی لذت‌گرا^۳، به‌جای «رفاه و بهزیستی»^۴، از واژه «شادی»^۵، برای تبیین این شاخصه فایده‌گرایی سخن به میان می‌آید، ماهیت واقع‌گرایانه این شاخصه فایده‌گرایی را تغییر نمی‌دهد (Eggleston, 2012: 453). با این حال، باید تأکید کرد که این واقع‌گرایی، اگر قصد داریم که فایده‌گرایی با نوعی لیبرالیسم در سطح تنظیم روابط اجتماعی سازگاری پیدا کند، نباید به هضم فرد در ساختار اجتماعی بینجامد؛ شاید، برای اجتناب از همین چالش است که فایده‌گرایی ترجیحی^۶، خیر را، به میل یا ترجیح خود فاعل ترجمه می‌کند (پیک‌حرفه، ۱۳۹۳: ۶۰).

ج) بیشینه‌سازی^۷: بیشینه‌سازی، به این معنا که افراد باید نهایت تلاش را برای کسب حداکثر فایده، رفاه و شادی معطوف کنند، حکایت از ماهیت واقع‌گرایانه (پوزیتیویستی) فایده، رفاه و شادی دارد (حسنین، ۱۳۸۲: ۲۱۵)، از سوی دیگر بیشینه‌سازی به معنای ارتقای کمی صرف نیست و ارتقای کیفی را نیز مدنظر دارد؛ بدین ترتیب نمی‌توان برای فایده‌گرایی منشأیی متافیزیکی قائل شد؛ چراکه مفاهیم متافیزیکی، مفاهیمی بسیط‌اند، برای مثال نمی‌توان با تأکید بر اینکه منشأ آزادی فردی، عقلانیت طبیعی است، از انواع آزادی فردی با لحاظ تفاوت کیفی آزادی‌ها سخن گفت؛ بلکه مؤلفه‌های واقع‌گرایانه و از جمله بستر اجتماعی و اقتصادی است که عیار آزادی‌های فردی را متفاوت می‌کند.

د) فردگرایی^۸: فردگرایی به معنای گذار از مفاهیم کلی جامعه، ملت، قبیله و غیره به مفهوم جزئی فرد است؛ به این معنا که منشأ ارزش، نه جامعه، بلکه فرد است و به این ترتیب، نه آن مفاهیم کلی، بلکه فرد

1. Utility
2. Welfarism
3. Hedonistic utilitarianism
4. Welfare and Well-being
5. Happiness
6. Preference utilitarianism
7. Maximization
8. Individualism

است که شایسته توجه اخلاقی است. فردگرایی می‌تواند محدود به انسان نباشد و حیوان را نیز در بر بگیرد و شایسته توجه اخلاقی کند (Eggleston, 2012: 453). با این حال، طرح فردگرایی به‌عنوان شاخصه فایده‌گرایی، اگرچه مانع از این می‌شود که فرد در ساختار اجتماعی هضم شود، می‌تواند در تعارض با بیشینه‌سازی و رفاه‌گرایی به‌عنوان نمادهای واقع‌گرایی فایده‌گرایی تلقی شود. می‌توان قائل بود که فردگرایی، نشان از جایگاه شایان توجه متافیزیک در اندیشه فایده‌گرایی دارد. شاید راه‌حل چاره این است که این فردگرایی از نوع اجتماعی تلقی شود.

و) تجمع^۱ و ردّ رویکرد توزیعی: بر اساس این ویژگی و به‌رغم شاخصه بیشینه‌سازی، فایده‌گرایی، رویکردی کمی یافته است، بدین معنا که معیار ارزش هر امری، جامعیت کمی آن، میانگین افراد دخیل در آن و مرتبط با آن انگاشته می‌شود. به این ترتیب، فایده‌گرایی، نگاهی حداکثری دارد و اقلیت، جایگاهی در قضاوت ارزشی نخواهند داشت (Eggleston, 2012: 453).

سوای شاخصه اخیر، به‌نظر می‌رسد با توجه به مجموع دیگر شاخصه‌های ذکرشده، می‌توان به شناخت دقیقی از فایده‌گرایی رسید. از نظر نگارنده، در کنار هم قرار گرفتن شاخصه‌های پیش‌گفته، می‌تواند حکایت از تمایز میان ملاک و راهکار اجرایی که برخی فایده‌گرایان چون درایور بر آن تأکید دارند، داشته باشد؛ تمایزی که درایور ارائه داد تا با تکیه بر آن، چالش چگونگی سازگاری فایده‌گرایی با لیبرالیسم را، در اندیشه میل تبیین کند. بیشینه‌سازی خیر، همان ملاک امر درست است و راهکار اجرایی که میل پیشنهاد می‌دهد، قائل شدن به جایگاهی برتر برای برخی از خیرها یعنی حق حیات و آزادی فردی است (پیک‌حرفه، ۱۳۹۷: ۱۴۴؛ Driver, 2012: 118). با این حال باید دانست که راهکار اجرایی، مفهومی پوزیتیویستی و به معنای امری متغیر است. پس، اگر بیشینه‌سازی خیر ایجاب کند، آن خیر آزادی فردی یا حق حیات می‌تواند به چالش کشیده شود؛ چراکه راهکار اجرایی، علاوه‌بر اینکه همیشه تابعی از ملاک است، با توجه به واقع‌گرایی ملاک و تجربی بودن ماهیت آن، تابعی از متغیر نیز است.

در بعضی تعاریف، تنها برخی از این شاخصه‌ها مدنظر قرار گرفته‌اند. برای مثال تایمرمن، دو تعریف مضیق و موسع از فایده‌گرایی مطرح کرده است. بدین شرح که در مفهوم مضیق، فایده‌گرایی عمل یا رفتاری را فایده‌مند می‌داند که در مقایسه با دیگر اعمال و رفتارها شادی بیشتری را ایجاد کند. به دیگر سخن، معیار درستی اعمال را تأمین حداکثر فایده، رفاه و شادی می‌داند (Timmermann, 2014: 1)؛ بر مبنای این تعریف سه شاخصه پیامدگرایی، رفاه‌گرایی و بیشینه‌سازی لحاظ شده است و روشن است که این فایده‌گرایی با لیبرالیسمی که میل در ساحت تنظیم روابط اجتماعی به آن قائل است، میانه‌ای ندارد.

1. Aggregation

فایده‌گرایی در معنای موسع، پیامد رفتار را مدنظر قرار داده است و آن را محدود به افزایش و یا کاهش شادی نمی‌کند؛ در نتیجه، فایده می‌تواند در چیزی غیر از شادی جلوه کند. به این ترتیب، فایده‌گرایی به هیچ ارزش ذاتی (برای مثال شادی حداکثری) وابسته نیست (Timmermann, 2014: 1)؛ بر این اساس، در معنای موسع، صرفاً به شاخصه پیامدگرایی اتکا شده است. این تعریف نیز با لیبرالیسم میل همسویی ندارد.

با مذاقه در تعاریف ارائه‌شده، بالطبع، تعریفی جامع و مرجح به‌نظر می‌رسد که شامل همه شاخصه‌های فایده‌گرایی شود. محققان نیز از جمله اگلستون، با لحاظ نمودن تمام شاخصه‌ها، فایده‌گرایی را تعریف کرده‌اند: فایده‌گرایی؛ نظریه‌ای اخلاقی است و درستی یا نادرستی رفتار در آن، با اصل «بیشترین فایده برای بیشترین افراد»^۱ سنجیده می‌شود و نوعی نگاه جمعی در آن دیده می‌شود؛ زیرا شادی، نه شادی فردی، بلکه شادی بیشتر افراد جامعه است (Eggleston, 2012: 452). به این ترتیب، این پرسش قابل طرح خواهد بود که چگونه این تعریف، می‌تواند با شاخصه فردگرایی فایده‌گرایی، سازگار و منطبق باشد؟ به‌عبارت دیگر، چگونه واقعیت و متافیزیک، دوشادوش یکدیگر و در تعامل با یکدیگر در اندیشه فایده‌گرایی قرار می‌گیرند؟ بی‌تردید فایده‌گرایانی چون بنتام و حتی میل، بر شاخصه فردگرایی تصریح و اذعان دارند و با تأکید بر این شاخصه در سطح کارکرد قانون و دولت، به دفاع از حق‌های طبیعی و مصادیق آن همچون آزادی بیان و ابزارهای تضمین آن چون آزادی مطبوعات، اصل قانونی بودن جرم و غیره (هارت، ۱۳۸۰: ۷۰)، پرداخته‌اند و این امر نشان‌دهنده این است که نظریه فایده‌گرایی، نه در تقابل با حقوق طبیعی، بلکه در جهت آن و در دفاع از آن قرار می‌گیرد. تصریح و تأکید یادشده از سوی بنتام و دیگر فایده‌گرایان، نافی طرح این پرسش نیست که اگر فایده‌گرایی ماهیت و مفهومی واقع‌گرایانه دارد، چگونه با حق طبیعی که مفهومی متافیزیکی است، سازگاری پیدا می‌کند؟ به‌نظر می‌رسد حل چالش پیش‌گفته، پس از مطالعه اصول مورد استناد این نظریه و کاربردهای این اندیشه آسان‌تر خواهد بود.

۲.۲. اصول حاکم بر نظریه فایده‌گرایی

با توجه به شاخصه‌هایی که برای نظریه فایده‌گرایی بیان شد، می‌توان اصول ذیل را به‌عنوان اصول حاکم بر این نظریه مطرح و تبیین کرد (Mulgan, 2007: 56).

الف) اصل پیشینه‌سازی شادی (خیر)؛ شادی و خیر انسان می‌تواند دلیلی برای انجام یک عمل باشد؛

1. The Greatest Utility of the Greatest Number

2. The Reason to Promote the Good

طبق این اصل، فرد، همواره باید عملی را انجام دهد که موجب بیشینه‌سازی شادی (خیر) شود. بر همین اساس، می‌توان میان رفتارهای حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، نظامی سلسله‌مراتبی قائل بود. به نظر می‌رسد این اصل، بر شاخصه‌هایی چون پیامدگرایی، رفاه‌گرایی و بیشینه‌سازی مبتنی است.

ب) اصل پیشگیری^۱: بر اساس این اصل، اگر فرد بتواند از وقوع امری ناخوشایند جلوگیری کند، بدون اینکه نظام سلسله‌مراتبی پیش‌گفته، به چالش کشیده شود و یا رفتار اخلاقی هم‌عرض یا بالاتر نقض شود، باید این کار را انجام دهد. واضح است که این الزام به ممانعت از وقوع امر ناخوشایند، در مفهوم فایده (مفهومی تجربی و مبتنی بر واقعیت) مستتر است.

ج) اصل کمک به بی‌گناهان^۲: بر اساس این اصل، اگر فرد بتواند به یک شخص بی‌گناه نیازمند کمک کند، درحالی‌که هزینه‌ناچیزی برای او داشته باشد، باید آن کار را انجام دهد. به عبارتی، طبق نظریه فایده‌گرایی، در چنین حالتی، ضرورت کمک کردن تا حد تعهد و الزام اخلاقی، حقوقی و اجتماعی مطرح می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که منشأ آن، عدالت اجتماعی و یا نوع‌دوستی باشد. طبق این اصل، تفاوت فایده‌گرایی با منفعت‌طلبی خودخواهانه روشن می‌شود. با عنایت به اصل یادشده، تفاوت میان اخلاق لیبرترین و فایده‌گرایی مشخص است. از نظر فیلسوف اخلاق لیبرترین، الزام و تعهدی برای کمک کردن وجود ندارد و این امر تنها در چارچوب اقدامات داوطلبانه می‌تواند پذیرفتنی باشد. بسیاری از مردم نیز بر این باورند که؛ هیچ شخصی ملزم نیست که رفاه و بهزیستی دیگران را به اندازه رفاه و بهزیستی خودش مهم و دارای اهمیت بداند (Eggleston, 2012: 455).

د) اصل توجه به اکثریت^۳: بر اساس این اصل و با اتخاذ رویکردی کمی، اگر قرار بر انتخاب رفاه و خیر یک گروه از میان دو یا چند گروه از مردمان است، گروه بزرگ‌تر ترجیح خواهد داشت. این اصل با شاخصه فردگرایی رویکرد فایده‌گرایی منطبق نیست و حداقل نتیجه آن، دور شدن از برداشتی متافیزیکی از مفهوم حق و توجه انحصاری به حامل آن، یعنی فرد است؛ تحولی که حقوق بشر نسل سوم (حقوق جمعی) را به‌خوبی پوشش می‌دهد.

۳.۲. کاربردهای فایده‌گرایی

نمی‌توان انکار کرد چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ کارکردی، ساختار دولت رفاهی و اقتصاد رفاهی،

1. The Principle of Harm Prevention
2. The Principle of Aid to Innocents
3. The Number Do Count

مبتنی بر نظریه فایده‌گرایی است (Hammond, 1982: 85).^۱ بر این اساس، جست‌وجوی هدف، مفهوم و کارکردی متافیزیکی در اندیشه فایده‌گرایی دشوار می‌نماید. با این حال، نگارنده تلاش دارد تا از منظر کارکردی، تأثیرات فایده‌گرایی را در حوزه حقوق بشر بررسی کند و در واقع به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان از جدال متافیزیک و واقعیت در رویکرد فایده‌گرایی به تعامل آن دو رسید؟ آیا می‌توان از تعامل فایده‌گرایی و حقوق طبیعی مدرن سخن گفت نه تقابل آنها؟

بی‌تردید اصول پیش‌گفته حاکم بر نظریه فایده‌گرایی، تأثیر شایان توجهی را در حوزه عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی^۲، ارتقای وضعیت اجتماعی زنان^۳، حقوق اقتصادی و اجتماعی مرتبط با آن و حتی ارتقای حقوق حیوانات^۴ بر جای گذارده است. اما، این نکته نیز قابل طرح است که اصل ۴ یعنی توجه به اکثریت، جنبه فردی نظریه فایده‌گرایی را با چالش همراه می‌کند و حداقل نتیجه آن، دور شدن از برداشتی انتزاعی از مفهوم حقوق بشر و ترجیح برداشتی اجتماعی از مفهوم حق است؛ تحولی که نسل دوم و سوم حقوق بشر را کارآمدتر از نسل اول آن نشان می‌دهد.

با عنایت به اینکه مفهوم «حق بشری» را می‌توان تکامل یافته مفهوم «حق طبیعی» و میراث حقوق طبیعی مدرن دانست؛^۵ آیا می‌توان نسبتی میان فایده‌گرایی بنتامی^۶ و مفهوم حق بشری یافت؟ در نگاه اول، فایده‌گرایی، مفهوم حق را به‌عنوان مفهومی انتزاعی، موهوم و بی‌فایده تلقی می‌کند. با این حال، از نظر برخی حقوق‌دانان، باید فایده‌گرایی را، حامی مفهوم حقوق بشر دانست و از این منظر قدردان بنتام بود (Habibi, 2007: 3). تلاش خستگی‌ناپذیر مؤسس مکتب فایده‌گرایی، به‌ویژه رویکرد اصلاح‌گرایانه او و تلاش تنویریکش برای گذار از هست به باید، زمینه نظری مناسبی را برای بسط و تضمین آزادی‌های مدنی و برابری اجتماعی فراهم کرد. گویا می‌توان با والزر^۷ هم‌عقیده بود که میراث بنتام، فعالیت‌های حقوق بشری متواضعانه و باتدبیر^۸ را به یاد می‌آورد (Cf. Habibi, 2008: 11). اما، معنای حقوق بشر متواضعانه و باتدبیر چیست؟ از منظر نگارنده، این پرسش بجاست که آیا معنای آن، عبور از حق فردی و

۱. برای مطالعه کاربردهای سودمندگرایی در حوزه اقتصادی ر.ک: Mirrless, 1982; Hammond, 1982

2. Distributive justice.

3. The status of women

4. The status of animals

5. Cf. Habibi, Don A (2008). "Two Utilitarian Approaches to Human Rights", *Isus-x, Tenth Conference of the International Society for Utilitarian Studies, Kadish Center for Morality, Law And Public Affairs*, UC Berkeley.

6. Bentham

7. Walzer

8. Humble And Circumspect

انتزاعی، به حق اجتماعی یعنی، حقی که نه قبل از اجتماع، بلکه با اجتماع و درون اجتماع معنا و هویت وجودی پیدا می‌کند، نیست؟ در این صورت، آیا نباید تلاش کرد تا مفهوم شادی اکثریت (Habibi, 2007: 3) همراستا با «حق» تلقی شود؟ اگر پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته، مثبت باشد، باید نه از تقابل حقوق طبیعی و فایده‌گرایی، بلکه از تعامل آن دو سخن گفت. پاسخ به این پرسش‌ها، جز از مسیر نقد فایده‌گرایی نمی‌گذرد.

۳. نقد نظریه فایده‌گرایی و تبیین نسبت درست متافیزیک و واقعیت در این نظریه

شاخصه‌هایی که برای فایده‌گرایی تبیین شد، اگر به نحو جامع مدنظر باشد، نوعی از فایده‌گرایی را نتیجه می‌دهد و اگر گزینه‌ای به آن نگریسته شود، با توجه به نوع شاخصه‌هایی که در کنار هم قرار می‌گیرد، نوع متفاوتی از فایده‌گرایی تعریف و مشخص می‌شود؛ برای مثال می‌توان از فایده‌گرایی عمل‌محور^۱ - که بر درستی یا نادرستی عمل بر اساس نتایج حاصل از آن تأکید دارد (حسنین، ۱۳۸۲: ۴۱۴؛ Eggleston, 2012: 452, 453) - و فایده‌گرایی قاعده‌محور^۲ - که بر قواعد کلی، سنجش اعتبار آن قواعد و عمل بر اساس میزان فایده‌مندی آن قواعد مبتنی است (Regan, 1980: 2؛ Eggleston & Miller, 2014: 146) - سخن گفت. ایرادات متعددی در خصوص این تقسیم‌بندی مطرح شده است.^۳ با این حال نگارنده، نگاه کلی‌تری به فایده‌گرایی داشته، سعی در تحلیل ایرادات وارده به فایده‌گرایی به‌طور کلی دارد. به‌نظر می‌رسد بتوان ایرادات وارده را به‌ترتیب اهمیت و به شرح ذیل تبیین کرد.

۱. نادیده گرفتن فرد، منافع و حقوق وی (شادی فردی) در راستای تحقق منافع عمومی (شادی جمعی)؛ به نظر می‌رسد این ایراد، ناشی از تأکید فایده‌گرایی بر تحصیل بیشترین فایده (خیر) برای بیشترین افراد است (Rosen, 1998: 131). منظور از این ایراد این است که چون این نظریه بر منفعت، آن هم منافع اکثریت مبتنی است، از این‌رو به حقوق بنیادین فرد باور ندارد و اگر نفع جامعه ایجاب نماید، در نقض این حقوق تردید نمی‌کند. به سخن دیگر، زیان وارده به یک فرد، از منظر کلی و با توجه به منفعتی - حتی جزئی و ناچیز - که برای جمع حاصل می‌شود، قابل نادیده گرفتن است و این امر، نتیجه‌ای جز فراموش کردن فرد و حقوق وی، با این استدلال که در اقلیت است، در پی نخواهد داشت (رحمانی، ۱۳۹۰: ۲۱۲). باید توجه داشت که این حق

1. Act Utilitarianism
2. Rule Utilitarianism

۳. برای ملاحظه توضیح و تعریف فایده‌گرایی قاعده‌محور و تفصیل ایرادات وارد بر آن ر.ک:

Regan, 1980:1-17; - Eggleston & Miller, 2014; - Callahan & Singer, 2012: 453-455.

نادیده انگاشته شده، می‌تواند مصداق تمام حقوق فردی از جمله حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از محاکمه عادلانه و غیره باشد (Eggleston, 2012: 456).

این ایراد، مهم‌ترین ایراد وارده بر نظریه فایده‌گرایی، به‌ویژه فایده‌گرایی عمل محور است و حکایت از یکه‌تازی واقعیت و نه تعامل متافیزیک و واقعیت در این اندیشه دارد؛ پس، منطقی است که بیشتر، از جانب طرفداران نظریه حقوق طبیعی مدرن (قاتلان به حقوق متافیزیکی) مطرح شده باشد. خواهیم دید سایر ایراداتی که تحلیل خواهد شد، به‌نوعی به همین ایراد برمی‌گردند. به‌نظر می‌رسد شاخصه‌هایی چون بیشینه‌سازی، رفاه‌گرایی و تجمیع و همین‌طور اصولی چون اصل توجه به اکثریت، کمک به بی‌گناهان، اصل پیشگیری و تعمیم اصل انتخاب عقلانی از فرد به جامعه، بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری این نقص و ایراد در اندیشه فایده‌گرایی داشته است؛ بنابراین، طرح چنین ایرادی را می‌توان تا حدودی طبیعی و منطقی دانست. اما پرسش این است که آیا این ایراد قابل رفع است؟ اگر فایده‌گرایی، نظریه‌ای صرفاً تجمیعی تلقی شود که به دنبال تحقق شادی و دو عنصر اصلی آن، یعنی لذت^۱ و فقدان الم^۲ است، در این صورت، راهی برای رفع این ایراد باقی نمی‌ماند.

آیا می‌توان با صاحب‌نظرانی چون اف روزن، استاد دانشگاه لندن همراه شد (Rosen, 1998: 130) که معتقدند اصل فایده^۳ جرمی بنتام، به‌گونه متفاوتی تدوین شده، اما متأسفانه به‌طور گسترده، در فلسفه سیاسی و اخلاقی معاصر مورد سوءبرداشت قرار گرفته است؟ این صاحب‌نظران استدلال می‌کنند که برداشت بنتام از اصل فایده، نه برداشتی تجمیعی، بلکه برداشتی توزیعی^۴ است. بنابراین، تعمیم شادی را، باید به معنای توزیع برابر شادی دانست (Kelly, 1998: 166). استفاده بنتام از اصطلاحاتی چون «بیشینه ساختن»^۵ و «کمینه ساختن»^۶ نیز در همین چارچوب توزیع برابر شادی باید تحلیل شود. ایده بنتام در مورد توزیع شادی، دربردارنده تعهدی راسخ و واقعی به برابری است و در این تعهد، قربانی کردن زندگی یا امنیت برخی به خاطر افزایش شادی تعداد بیشتری از مردم، بی‌تردید مجاز نخواهد بود (Cf. Rosen, 1998: 130). بر این نکته تأکید می‌شود که چنین تحلیلی از اصل فایده، در آثار جان استوارت میل^۷ نیز تأیید شده است (Kelly, 1998: 166). البته مشخص است که بنتام، اصل فایده را، صرفاً

1. Pleasure.
2. The Absence of Pain.
3. The Principle of Utility
4. Distributive
5. Maximize.
6. Minimize.
7. J.S.Mill

به‌عنوان مبنای اعطای حق در نظر نداشته است، چراکه در این صورت فایده‌گرایی در قامت نظریه‌ای حق محور ظهور پیدا می‌کرد و به این ترتیب، ایراد پیش‌گفته بر فایده‌گرایی نیز مطرح نمی‌شد.

اف‌روزن، بر این نکته تأکید دارد که فایده‌گرایی بنتامی، به‌منظور غلبه بر ذهنیت‌گرایی^۱ افراطی حاکم بر نظریهٔ هنجاری حقوق طبیعی سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی شکل گرفته است (Rosen, 1998: 130). از نظر بنتام، فردگرایی انتزاعی، ذهنی و منفعت‌محوری که حقوق طبیعی مدرن دنبال می‌کند، عملاً راه توزیع شادی برابر را با مانع روبه‌رو می‌کند (Bentham, 1996: 1-28)؛ به‌عبارت دیگر، اگر افراد منافع خود را، تحت لوای ادعاهای حقوقی پیش ببرند، آنگاه فضا، نه برای تعاون و مصالحهٔ عمومی، بلکه برای تعارض و تزاخم حق‌ها باز می‌شود (Kelly, 1998: 165,166). بدین‌صورت که ادعای هر حقی در وهلهٔ اول، نشان‌دهنده احساسات ادعاکننده، برای حفاظت در برابر دردها و آلام است و نمی‌توان مفهوم حق را از این احساس فردی و ذهنی جدا دانست. به این ترتیب حق‌ها نماد تقابل احساس‌هاست و نمی‌توان به‌راحتی یک ادعا را سازگار با ادعای دیگر کرد و بر اساس آن به تعامل و تعاون اجتماعی رسید؛ از این منظر، دفاع از حق من، حتی، شاید، مستلزم قربانی کردن حقوق دیگران باشد. وجه تمایز نظریهٔ فایده‌گرایی با نظریهٔ حقوق طبیعی مدرن و حق‌محوری آن، در همین نکته است؛ فایده‌گرایی تلاش دارد تا با ارائهٔ معیار و استاندارد عینی و تجربی، و نه ذهنی، و ارائهٔ راهکاری تجربی برای این معیار، امکان تعامل و تعاون ادعاهای فردی را فراهم آورد و به نظر می‌رسد ذهنی‌گرایی حقوق طبیعی مدرن مانع از تحقق این مطلوب است (Rosen, 1998: 136-137).

۲. نادیده گرفتن تمایز میان اشخاص؛ بدین‌معنا که در محاسبات فایده‌گرایانه به تمایزات میان افراد به‌عنوان واحدهای اخلاقی جداگانه از هم توجهی نمی‌شود و فرد و هویت فردی، در جمع و جامعه منحل شده و جامعه بر فرد مقدم دانسته می‌شود. در واقع به‌نظر می‌رسد فایده‌گرایی در تقاضای خود از دولت‌ها، برای بیشینه‌سازی شادی برای شهروندان یک ساختار اجتماعی، تمایزات میان اشخاص را مورد توجه قرار نمی‌دهد (Hart, 1983: 316; Frey, 1986: 247)؛ این گزارهٔ جان رالز (از مطرح‌کنندگان برجستهٔ این نقد) که «فایده‌گرایی، تمایز میان اشخاص را جدی نمی‌گیرد»، نقش بسیار مهمی در نظریهٔ عدالت^۲ او ایفا کرده است (Rawls, 1971: 187-189). بی‌توجهی به تمایزها در فایده‌گرایی، نشان از رویکرد کل‌نگر و شبه‌ارسطویی فایده‌گرایی دارد و روشن است که با وجود این ایراد، فردگرایی مبتنی بر متافیزیک نمی‌تواند مجال رشد و توسعه پیدا کند.

1. Subjectivity

2. A Theory of Justice

بنابر نظر برخی از فیلسوفان حقوق چون هارت و ریموند وکس (وکس، ۱۳۸۹: ۸۶؛ Hart, 1983: 318)، معنای نقد پیش‌گفته را می‌توان در چهار نکته ذیل خلاصه کرد؛ هرچند هارت مدعی است که همه ناقدان فایده‌گرایی، تمام این نکات را نپذیرفته‌اند:

نکته اول اینکه برای فایده‌گرایان، فرد، بالذات و به‌تنهایی، اصالت و اهمیتی ندارد و تنها از این حیث که ابزاری برای افزایش شادی جمعی باشد، اهمیت پیدا می‌کند (وکس، ۱۳۸۹: ۸۶). به‌عبارتی، از منظر فایده‌گرایی، سعادت فرد، جدای از سعادت مجموعه افرادی که جامعه از آنها تشکیل شده است، نیست و شادی فرد را باید در شادی جمعی جست‌وجو کرد (چینه‌نگو، ۱۳۹۴: ۱۰۴؛ Mirrless, 1982: 71). به این ترتیب، فرد به ابزار تحقق شادی جمعی تبدیل می‌شود و از این منظر، جایگزینی یک شخص با شخص دیگر، نه‌تنها مجاز، بلکه گاهی اوقات، لازم نیز است. حتی، می‌توان در صورت لزوم برای ایجاد شادی یا لذت بیشتر، شادی یا لذت یک شخص را هر چقدر هم که بی‌گناه باشد، قربانی کرد (Hart, 1983: 317). نگارنده اذعان می‌دارد که این نکته، به‌نوعی یادآور ایراد اول است.

نکته دوم اینکه، تنها نگاه برابری که نسبت به افراد در این نظریه وجود دارد این است که، فرد اصالت و ارزش ذاتی خود را از دست می‌دهد و تنها از این جهت که حامل تجربه لذت و شادی است، مدنظر قرار می‌گیرد (وکس، ۱۳۸۹: ۸۶).

نکته سوم اینکه فایده‌گرایی تنها یک هدف اخلاقی را دنبال می‌کند و آن هدف چیزی جز بیشینه‌سازی لذت و شادی (خیر) نیست (وکس، ۱۳۹۲: ۸۰).

نکته چهارم: چون فایده‌گرایی نظریه‌ای تجمیعی بوده و به دنبال بیشینه‌سازی مجموع لذت، رفاه یا خیر کلی است (وکس، ۱۳۹۲: ۸۰)، درون خود با تعمیم اصل انتخاب عقلانی از فرد به جامعه (بیک حرفه، ۱۳۹۲: ۱۳۲) دچار قیاسی مع‌الفارق شده است؛ مقایسه‌ای میان روش منطقی یک فرد دوراندیش برای سروسامان دادن به زندگی‌اش از یک سو و روش جامعه برای سروسامان دادن به زندگی جمعی از طریق دولت از سوی دیگر. تبیین قیاس پیش‌گفته به این صورت است که از آنجا که فایده‌گرایی، جامعه را به‌عنوان موجودی واحد در نظر می‌گیرد - که افراد فقط بخش‌هایی از آن موجودیت واحد هستند و هیچ تمایزی میان آنها وجود ندارد - پس، می‌توان بر اساس این نظریه، لذت بخشی از آن را (یک فرد) با لذت بخشی دیگر از آن (فردی دیگر) جایگزین کرد؛ به همان ترتیب که یک فرد، در زندگی خود عمل می‌کند و از روی تدبیر، لذتی شخصی را با لذتی دیگر جایگزین می‌کند. در صورتی می‌توان این قیاس را پذیرفت که تفاوت و تمایزی میان فرد و جامعه وجود نداشته باشد؛ درحالی‌که نادیده گرفتن لذتی از فرد توسط خود او، به‌منظور رسیدن به لذتی دیگر پذیرفته شده است، اما اینکه دولت، لذت فردی را به‌منظور

رسیدن به لذت جمعی نادیده بگیرد، پذیرفته نیست؛ چراکه فرد، در مورد خودش به‌عنوان یک موجود واحد تصمیم می‌گیرد، ولی دولت، برای جامعه‌ای متشکل از افراد مختلف تصمیم می‌گیرد. بنابراین، قیاس پیش‌گفته، قابل قبول به‌نظر نمی‌رسد^۱ (Hart, 1983: 318).

با مذاقه در نکات گفته‌شده به نظر می‌رسد ایراد دوم، به‌نوعی به ایراد اول (قربانی کردن فرد و منافع وی به خاطر جمع و منافع عمومی) برمی‌گردد و می‌توان با مقایسه میان اصل فایده (سرفصل نظریه فایده‌گرایی) از یکسو و اصل ترحم و انزجار^۲ (سرفصل نظریه حقوق طبیعی) از سوی دیگر، به آن پاسخ داد (Rosen, 1998: 132, 135). بنتام، نظریه حقوق طبیعی را، در فصلی جداگانه و ذیل عنوان «اصل ترحم و انزجار» بیان کرده است (Bentham, 1996: 1-28). از نظر بنتام، می‌توان بر اساس این اصل، به رد یا تأیید رفتار پرداخت؛ اما این تأیید یا رد رفتارها بر اساس گرایش آنها به افزایش شادی شخص نیازمند ترحم یا کاهش شادی گروه یا فرد مورد انزجار نیست، بلکه صرفاً رویکردی ذهنی حاکم است و فرد، بر اساس تصمیمی ذهنی خود را مخیر به تأیید یا رد رفتارها می‌داند و ارائه دلیل نوعی و عینی یا خارجی را لازم نمی‌بیند. اما، برخلاف اصل پیش‌گفته، برداشت بنتام از اصل فایده، برداشت و تحلیلی نوعی، عینی و خارجی بوده و عمده مطلب در اصل فایده، ارائه یک استاندارد خارجی است تا به کمک آن بررسی کرد که آیا شیء، فایده، شادی و خیر را به‌همراه دارد و یا ناراحتی، ضرر و درد را. بی تردید منظور از شیء در اندیشه بنتام، مفهومی فیزیکی نیست و شیء می‌تواند رفتار، قانون، قاعده، ایده و یا مجموعه‌ای از ایده‌ها باشد. بر این اساس نه از منظر شخص، بلکه از منظر شیء، فایده تحلیل می‌شود.

از نظر بنتام، خلط میان اصل فایده از یک سو و اصل ترحم و انزجار از سوی دیگر، دور از ذهن نیست، چراکه تجویزهای اصل ترحم و انزجار اغلب با اصل فایده (سودانگاری) تقارن دارند، بدین صورت که، ما به‌طور معمول آن دسته از ترتیبات و رفتارها را تأیید می‌کنیم که با اصل فایده توجیه می‌شوند و یا آنهایی را رد می‌کنیم که با اصل فایده مخالف‌اند. به‌عبارتی نوعی از فایده‌گرایی را در ترحم و انزجار دنبال می‌کنیم. علاوه بر این، پیش‌زمینه قضاوت ذهنی به‌عنوان مقدمه ترحم و انزجار می‌تواند احساس لذت و درد باشد، لذت و دردی که در قلب اصل فایده (فایده‌گرایی) وجود دارند. به این ترتیب، تفکیک این دو اصل را باید دغدغه‌ای جدی انگاشت. پرسش این است که چگونه اصل فایده از ذهنیت‌گرایی‌ای که بنتام، به‌عنوان ایراد و نقص اصل ترحم و انزجار می‌یابد، رهایی پیدا می‌کند؟ بنتام انکار نمی‌کند لذت و

۱. نقد نوزیک و جنبه‌های مثبت و منفی آن، به‌تفصیل در کتاب *Essay in Jurisprudence And Philosophy* و در صفحات ۳۱۵-۳۳۴، نوشته پروفسور هارت، بیان شده است.

2. The Principle Sympathy And Antipathy

درد که در قلب فایده‌گرایی قرار دارند، نقش مهمی در انگیزش رفتار دارند. اما نکته این است که بنتمام این لذت، شادی و درد را، با زمینه‌ها و یا دلایل خارجی پیوند می‌دهد و همین پیوند است که قضاوت در مورد ارزش و کارکرد سیاست‌ها و قوانین را امکان‌پذیر می‌سازد؛ پیوندی که تعبیر دیگر آن، تعامل متافیزیک و واقعیت است. قانونگذار، نماد این پیوند است و اوست که تشخیص می‌دهد کدام سیاست و کدام قاعده حقوقی، موجب افزایش شادی و کاهش درد می‌شود؛ قانونگذار نماد توافق کلی میان عموم افراد جامعه در مورد چیستی لذت و شادی و درد است. به این ترتیب، دستاورد مهم اصل فایده‌بنتمام، غلبه بر ذهنیت‌گرایی است؛ همان‌طور که در پاسخ به ایراد اول مطرح شد، بنتمام معتقد است که این ذهنیت‌گرایی، در سایر نظریات فلسفی از جمله نظریه‌های حق‌محور وجود دارد و موجب قربانی کردن فرد می‌شود. به نظر می‌رسد بنتمام ادعای هر فرد در مورد هر حقی - وقتی که فقط مفهوم متافیزیکی حق مدنظر باشد - را، فقط یک احساس ذهنی می‌داند که به راحتی با احساسات ذهنی دیگران (ادعای حق از سوی دیگران) در تعارض قرار می‌گیرد و چه بسا، هر فرد، برای دفاع از حق و احساس ذهنی خود، به قربانی کردن حق و فرد دیگری اقدام کند (Cf. Rosen, 1998: 136,137)؛ این در حالی است که مفهوم اجتماعی از حق، با چنین چالشی مواجه نیست.

با این حال، به نظر می‌رسد کیستی و چیستی قانونگذار، در تعیین چیستی فایده، تأثیرگذار است. به این ترتیب، این پرسش قابل طرح خواهد بود که اگر این قانونگذار، از نوع فیلسوف افلاطونی باشد، فایده‌گرایی را به سمت نوعی آرمان‌گرایی سوق نمی‌دهد؟ و آیا آرمان‌گرایی، عملاً فایده‌گرایی را به سمت ذهن‌گرایی و دور شدن از واقعیت‌ها و متغیرهای تجربی سوق نمی‌دهد (Caille, 1992: 65)؟ پاسخ می‌تواند مثبت باشد؛ از همین رو ترجیح بر این است که این قانونگذار، فاعلی تجربی باشد؛ شاید، به همین دلیل است که بنتمام، بر دولتی بودن قانونگذار و نظریه فرمان تأکید دارد تا از فاعل تجربی، به فیلسوف آرمان‌گرای افلاطونی عبور نکند.

۳. عدم پذیرش اصل برابری در برخورداری از حق در رویکرد فایده‌گرایی؛ از نظر رونالد دورکین^۱، استاد فقید فلسفه حقوق دانشگاه آکسفورد که از نظریه‌پردازان حقوق طبیعی است، از آنجا که در بسیاری از رویکردهای فایده‌گرایی بر تقدم منافع عمومی بر منافع فردی تأکید می‌شود، به عبارتی، اکثریت بر فرد تقدم و حاکمیت دارد، نمی‌توان در چارچوب فایده‌گرایی، از اصل برابری در برخورداری از حق‌ها دفاع کرد (وکس، ۱۳۹۲: ۵۴؛ 316؛ Hart, 1983: 232; Dworkin, 1978). با این حال به نظر می‌رسد می‌توان در چارچوب فایده‌گرایی به‌طور کلی، به این نقد پاسخ داد؛ پاسخی که در دو نکته ذیل قابل طرح خواهد بود:

1. Ronald Dworkin

۱. دقت در نظر بنیانگذاران فایده‌گرایی و از همه مهم‌تر میل، نشان می‌دهد که آنها معتقدند بیشینه‌سازی فایده و خیر، صرفاً از طریق برابری بیشتر به دست می‌آید؛ بر همین اساس، برای همه افراد، برابری در برخورداری از حق را قائل بودند؛ اما بر این مطلب نیز تأکید دارند که همیشه، امکان دستیابی به این برابری وجود ندارد (Mirrlees, 1982: 75). به سخن دیگر، اصل بر برابری است و تنها اگر منفعت عمومی و شرایط اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی اقتضا کند، بناست این اصل استثنا بپذیرد و نادیده انگاشته شود؛ کارکرد این استثنا، زیر سؤال بردن اصل برابری در برخورداری از حق نیست؛ بلکه منظور واقع‌گرا کردن این اصل و دور کردن آن از ذهنیت‌گرایی افراطی است (Rosen, 1998: 142).

۲. انتقاد مطرح‌شده، همان‌طور که اشاره شد، مبتنی بر اندیشه حقوق طبیعی مدرن است و برداشتی متافیزیکی از حق را مدنظر دارد و بناست این حق، ابزاری جهت تضمین ارزش‌های مبتنی بر آزادی فردی در برابر واقع‌گرایی و نحله‌های مختلف آن از جمله فایده‌گرایی باشد. هدف این است که از فرد در برابر فایده‌گرایی و بیشینه‌سازی آن حمایت شود. با این حال، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا حق متافیزیکی و تهی از واقع‌گرایی، می‌تواند از فرد حمایت و آزادی فردی او را تضمین کند؟ به نظر می‌رسد بدون آموزه عدالت اجتماعی نمی‌توان این حمایت را کامل تلقی کرد (رایبولت، ۱۳۹۴: ۳۲۹). از همین رو بود که نسل اول حقوق بشر کافی به مقصود نشد و نسل دوم نیز ضروری نمود.

۴. ابهام در رویکرد «همگانی» فایده‌گرایی؛ با توجه به شاخصه بیشینه‌سازی در رویکرد فایده‌گرایی یکی از سؤالاتی که به ذهن متبادر می‌شود این است که فایده، رفاه و خیر چه کسی یا کسانی باید بیشینه شود؟ در پاسخ این پرسش با عنایت به شاخصه تجمیع باید اذعان کرد که، فایده‌گرایان بر تحصیل بیشترین میزان رفاه برای کل و همه اعضای جامعه مربوطه تأکید دارند (حسینی سورکی، ۱۳۹۰: ۹۰)، این پاسخ نیز موجب طرح این سؤال می‌شود که منظور از واژه «همه» چیست؟ چه کسانی در دایره مفهوم «همه اعضای جامعه مربوطه» قرار می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد رویکرد «همگانی» فایده‌گرایی؛ به این معناست که در این نظریه با توجه به محوریت منفعت و تأکید بر بیشینه‌سازی آن، تنها شادی و لذت برخی از افراد جامعه و یا یک جامعه‌ای نسل معین مانند نسل موجود و در حال زیست مدنظر نیست. حتی می‌توان ادعا کرد که رویکرد آن، تنها انسان‌محور نیست و شادی و لذت حیوانات و به‌طور کلی محیط زیست سالم و شاد را نیز در نظر دارد تا بستر جامعه‌ای شاد به معنای واقعی و همه‌جانبه فراهم شود (شفیعی سردشت، ۱۳۹۳: ۳۳۳؛ ۶۴: Caille, 1992). با این حال، به نظر می‌رسد بیشتر فایده‌گرایان با تأکید بر نگاه عمل‌گرایانه، به دنبال شاد کردن مردم موجود و واقعی‌اند و خلق انسان‌های شاد و در واقع مردمان آینده را مدنظر ندارند (Mulgan, 2007: 167, 168, 174).

۵. ابهام در مفهوم، ماهیت و گستره «فایده» در اندیشه فایده‌گرایی؛ با توجه به شاخصه‌های نظریه فایده‌گرایی، از جمله پیامدگرایی، بیشینه‌سازی و تجمیع، می‌توان قائل بود که از منظر فایده‌گرایان عمل یا قاعده‌ای که میزان شادی و لذت بیشتری را نصیب افراد بیشتری از جامعه کند، رفتار یا قاعده‌ای فایده مند تلقی خواهد شد. با این حال این پرسش قابل طرح است که چه معیاری را می‌توان برای مفهوم و گستره «فایده» ارائه داد؟ آیا می‌توان فایده را مساوی با لذت قلمداد کرد (حسینی سورکی، ۱۳۹۰: ۹۱؛ جلیلی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۱۲) و یا باید آن را معادل رضایت‌مندی و خشنودی^۱ تلقی کرد (Egglesston, 2012: 455؛ حسینی سورکی، ۱۳۸۴: ۳۱۰، ۳۰۹)؟ آیا معیار کمی کافی است یا باید معیار کیفی را نیز بر آن افزود (اترک، ۱۳۸۴: ۲۷۶، ۲۹۰، ۲۹۱؛ محمدرضایی و محمدرضایی، ۱۳۹۳: ۶۱ و ۶۲)؟ آیا مفهوم «فایده»، منحصر به برداشتی مادی است و یا می‌توان از فایده معنوی نیز سخن گفت (اعوانی، ۱۳۸۹: ۲۶، ۲۹)؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که تحلیل مضبوطی از معنای لذت و شادی ارائه نشود، نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد (Caille, 1992: 65)^۲.

۶. تقدم (اولویت) واقعیت بر متافیزیک؛ جرمی بنتام به‌عنوان واکنشی به ذهنیت‌گرایی محضی که در اندیشه حقوق طبیعی مدرن وجود دارد و نگاهی صرفاً متافیزیکی به مفهوم حق را سبب می‌شود (شهابی، ۱۳۹۰: ۲۶۵)، ضمن موهوم خواندن مفهوم حق به‌عنوان مفهومی انتزاعی و متافیزیکی، با طرح نظریه فایده‌گرایی، توجه به عقلانیت تجربی سودانگار، منفعت عمومی که مفهومی واقع‌گراست و توجه به جنبه و کارکرد اجتماعی-اقتصادی حق، تأثیر بسزایی در نزدیک کردن حقوق طبیعی به واقعیت اجتماعی و دور کردن آن از متافیزیک دارد.

فایده‌گرایی، حق را زاده جنبه اجتماعی زندگی انسان می‌داند که همین اجتماعی بودن حق، آن را از کارکرد ایدئولوژیکی محض و متافیزیکی بودن دور می‌کند (شهابی، ۱۳۸۹: ۵۳۹). وقتی چنین نقشی برای حق قائل شویم، مبنای کارکردی دولت نیز خدمت عمومی‌ای است که کارکرد اجتماعی-حمایتی دولت را منعکس می‌کند و مفاهیم جدیدی چون نظم عمومی اجتماعی و نظم عمومی اقتصادی را موجب می‌شود (Loughlin, 2005: 381; Gurvitch, 1941: 36) که شکل‌گیری و توسعه دولت رفاه نیز انعکاسی از آن است (شهابی، ۱۳۹۰: ۲۶۷). با توجه به تأثیرات تئوریک و کارکردی این نظریه در ساختار دولت رفاهی این حقیقت تأیید می‌شود که جست‌وجوی مفهوم-هدف و

1. Desire Satisfaction

۲. برای مشاهده تفصیلی این ایرادات و پاسخ آنها به غیر از منابع مذکور در متن ر.ک:

شفیعی سردشت، ۱۳۹۳: ۲۳۴-۲۳۵. Tennant, 2014: 5-12.

کارکردی متافیزیکی در اندیشه فایده‌گرایی دشوار است. توجه به موارد گفته شده نشان می‌دهد که مبدع نظریه فایده‌گرایی (جرمی بنتام) به‌عنوان یک پوزیتیویست دولتی با طرح این نظریه ضمن رد تقدم متافیزیک بر واقعیت مجالی برای گسترش نقش واقعیت در نظام حقوقی به‌وجود آورد.

۳. نتیجه

هرچند اندیشه فایده‌گرایی قدمتی تاریخی دارد و می‌توان اندیشه فلاسفه‌ای چون ارسطو را نیز به‌نوعی متأثر از آن دانست، اما این اندیشه، در سده هجدهم میلادی با رویکردی پوزیتیویستی به حقوق و با استقبال از روش مشاهده تجربی در تحلیل‌های حقوقی، به‌عنوان یک نظریه اخلاقی - حقوقی مدون و مستقل مطرح شد و امروزه، به‌عنوان چارچوبی نظری و نظریه‌ای تأثیرگذار در حوزه حقوق، سیاست و اقتصاد پذیرفته شده است. توجه به شاخصه‌های این نظریه مانند پیامدگرایی، بیشینه‌سازی، رفاه‌گرایی و همین‌طور تجمیع، حکایت از ماهیت پوزیتیویستی (واقع‌گرایانه) فایده و عدم منشأ متافیزیکی در آن دارد و اگر اموری چون فردگرایی نیز جزء شاخصه‌های این نظریه‌اند، بی‌تردید فردگرایی افراطی مبتنی بر حقوق طبیعی مدرن نبوده، بلکه فردگرایی اجتماعی است؛ چراکه رویکرد کل‌نگر و شبه‌ارسطویی این اندیشه، به فردگرایی مبتنی بر متافیزیک، مجال رشد و توسعه نمی‌دهد. روشن است که با چنین رویکردی، حق کانتی که نوعی ذات‌گرایی را پیش‌زمینه خود دارد و نماد متافیزیک محض است، در اندیشه فایده‌گرایی پذیرفتنی نمی‌نماید؛ نگارنده معتقد است که چالش متافیزیک و واقعیت، چالشی جدی در این اندیشه است؛ چالشی که نقطه آغاز آن تقابل فایده‌گرایی و اندیشه حقوق طبیعی مدرن است و مفهوم حق، در مرکز این چالش قرار دارد. علاوه‌بر شاخصه‌های این نظریه، اصول مورد استناد آن نیز نشان‌دهنده چالش متافیزیک و واقعیت در این اندیشه است. برای مثال یکی از اصول مورد استناد فایده‌گرایان، اصل توجه به اکثریت و یا بیشینه‌سازی شادی است که حاکی از نگاه جمعی این نظریه است و جنبه فردی آن را، با چالش مواجه می‌سازد. ایرادات این نظریه مانند ایراد قربانی کردن منافع فرد به‌خاطر منافع عموم، نادیده گرفتن تمایز میان اشخاص، نادیده گرفتن برابری اشخاص در برخورداری از حق، چالش پیش‌گفته را پررنگ‌تر می‌کند. با این حال تأکید بر برداشتی توزیعی از اصل فایده در اندیشه بنتام، می‌تواند سازگار با برداشتی نوعی از حق یا همان حق اَبزکتیو باشد؛ حقی که در ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و به فرد در همان ساختار اجتماعی اعطا می‌شود؛ حقی که ذاتی سوژه نیست تا بستر تعاون اجتماعی را با چالش مواجه سازد. بی‌تردید نگاه دولت‌گرایانه به مفهوم حق، حتی حق نوعی، نیز برای تعاون اجتماعی نیز مطلوب نیست. دوگانه ملاک و کاربرد اجرایی، که از سوی درایور برای تبیین سازگاری فایده‌گرایی و لیبرالیسم در اندیشه میل مطرح شد، از منظر نگارنده در صورتی

می‌تواند قابل قبول باشد که راهکار اجرایی، مفهومی پوزیتیویستی و متغیر محض به خود نگیرد؛ چراکه در این صورت، فایده‌گرایی، دچار نسبی‌گرایی بی‌انتهای خواهد بود و نسبی‌گرایی بی‌انتهای نیز با مفهوم حق میانه‌ای ندارد. با این حال، برداشت اجتماعی از مفهوم فرد و تحلیلی نوعی از مفهوم حق، که خاستگاه حق را خارج از انسان جست‌وجو می‌کند، به‌عنوان اساس راهکار اجرایی ملاک پیشینه‌سازی خیر، همان حداقلی از متافیزیک است که می‌تواند هم واقع‌گرایی فایده‌گرایی را، و هم نظریه فرمان را تعدیل کند و نوعی تعامل میان متافیزیک و واقعیت را در اندیشه فایده‌گرایی نتیجه دهد.

آنچه اهمیت آن از مفهوم حق در اندیشه فایده‌گرایی کمتر نیست، نسبت میان حق‌هاست؛ روشن است که این نسبت نمی‌تواند در چارچوبی متافیزیکی و بر بنیانی سلسله‌مراتبی و البته، انتزاعی‌گذارده شود تا نسبتی یکسان و همیشگی را نتیجه دهد و برای مثال، حق آزادی مذهبی، برای همیشه، در طول حق آزادی فردی قرار داشته باشد. بسترهای اجتماعی و اقتصادی اجرای حق نقش مهم‌تری خواهند داشت؛ چراکه حق، مفهومی نوعی دارد. با وجود این، پرداختن به مسئله نسبت حق‌ها مجال دیگری را می‌طلبد و موضوع پژوهشی دیگر است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. جونز، پیتر (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق (حق‌ها)*. ترجمه مشتاق زرگوش، مجتبی همتی، تهران: میزان.
۲. چیننگو، آستین (۱۳۹۴). *مبانی فلسفه حقوق*. ترجمه هیبت‌الله نژندی‌منش، تهران: خرسندی.
۳. راینولت، جرج (۱۳۹۴). *مفهوم حق*. ترجمه علیرضا میرزایی، تهران: راه نوین.
۴. وکس، ریموند (۱۳۸۹). *فلسفه حقوق - از حقوق طبیعی تا پسادرنیسم*. ترجمه فاطمه آبیاری، تهران: رخداد نو.
۵. وکس، ریموند (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق - مختصر و مفید*. ترجمه باقر انصاری، مسلم آقایی طوق، تهران: جاودانه، جنگل.

ب) مقالات

۶. اترک، حسین (۱۳۸۴). سودگرایی اخلاقی. *مجله نقد و نظر*، ۱۰ (۱ و ۲)، ۲۶۴-۳۰۰.
۷. اعوانی، شهین (۱۳۸۹). آیا فایده‌گرایی همان لذت‌گرایی است؟ بررسی دیدگاه بنتام و میل. *فصلنامه تأملات فلسفی*، ۶، ۳۲-۷.
۸. بیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۷). دوگانه‌های ناسازگار میل: سنجش سازگاری فایده‌گرایی و لیبرالیسم جی. اس. میل. *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی*، شماره پیاپی ۷۷، ۱۵۶-۱۳۳.

۹. پیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۲). خطرهای خیرخواهی: تبیین و تحلیل اصل بیشینه‌سازی خیر در اخلاق هنجاری و نقد جان رالز بر آن. *تشریح فلسفه*، ۱، ۱۴۴-۱۲۵.
۱۰. پیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۳). گونه‌های گوناگون فایده‌گرایی. *فصلنامه تأملات فلسفی دانشگاه زنجان*، ۱۲، ۶۹-۳۵.
۱۱. جاویدی، مجتبی (۱۳۹۴). حق طبیعی یا حق پوزیتیویستی؛ بازتعریف مفهوم حق در حقوق اسلامی. *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ۱۶(۲) (پیاپی ۴۲)، ۱۱۵-۱۳۷.
۱۲. جلیلی مقدم، مجتبی (۱۳۸۹). بررسی سودگرایی بنّام. *مجله معرفت*، ۱۹، ۱۰۹-۱۲۱، ۱۵۹.
۱۳. حسنین، محمد (۱۳۸۲). نقد و بررسی نظریه‌های غایت‌گرایانه الزام سیاسی. زیر نظر صادق لاریجانی، *حقوق، الهیات و حقوق*، ۳(۲) (پیاپی ۸ و ۷)، ۲۱۱-۲۳۹.
۱۴. حسینی سورکی، محمد (۱۳۹۰). بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی. *فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم*، ۱۲(۳)، ۸۷-۱۲۵.
۱۵. حسینی سورکی، محمد (۱۳۸۴). معنا و ماهیت سود در نظر سودگرایان. *مجله نقد و نظر*، ۱۰(۳۷ و ۳۸)، ۳۰۱-۳۲۰.
۱۶. رحمانی، زهره (۱۳۹۰). نظریه‌های مؤید حق؛ نظریه برابری گرای کانتی. *فصلنامه راهبرد*، ۲۰، ۵۸، ۲۰۳-۲۱۶.
۱۷. شفیع سردشت، جعفر (۱۳۹۳). نزاع اراده‌گرایان و سودگرایان در مفهوم حق. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۶۹، ۲۴۶-۲۰۹.
۱۸. شهابی، مهدی (۱۳۸۹). توجیه و انکار مفهوم حق تأملی بر تضاد یا تعامل واقعیت و ارزش در نظام حقوقی. *مجله نامه مفید، حقوق تطبیقی*، ۸۲، ۴۳-۶۰.
۱۹. شهابی، مهدی (۱۳۹۰). فرایند اجتماعی شدن حقوق و تأثیر آن بر نظام حقوقی. *فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۱، ۲۵۹-۲۷۸.
۲۰. شهابی، مهدی (۱۳۹۲). از حقوق مدرن تا حقوق پست‌مدرن؛ تأملی در مبانی تحول نظام حقوقی. *مجله تحقیقات حقوقی*، ۶۱، ۶۳۷-۶۸۶.
۲۱. شهابی، مهدی و نیکویی، مرضیه (۱۳۹۱). حقوق متافیزیکی، تأملی بر نقش ارزش در فرایند ایجاد قاعده حقوقی. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، ۱، ۱۰۳-۱۳۴.
۲۲. محمدرضایی، مهدی و محمدرضایی، محمد (۱۳۹۳). بررسی مبانی فلسفه اخلاق سودگرایانه در سازمان (مقایسه نظام اخلاقی سودگرایانه با منشور اخلاقی جهانی سازمان). *پژوهش‌های اخلاقی*، ۵(۱)، ۵۷-۷۲.
۲۳. والدرون، جرمی (۱۳۷۹). فلسفه حق. ترجمه محمد راسخ، *مجله نامه مفید*، ۱(پیاپی ۲۱)، ۹۳-۱۱۸.
۲۴. هارت، اچ. ال. ای (۱۳۸۰). پوزیتیویسم، جدایی حقوق و اخلاق. ترجمه قاسم زمانی، *مجله سیاسی-اقتصادی*، ۱۶۶-۱۶۵، ۷۴-۸۵.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Bentham, J. (1996). *An Introduction to The Principles of Morals And Legislation*. J.H.Burns, H.L.A.Hart, F. Rosen (eds.), Oxford, at the Clarendon Press.
2. Dworkin, R. (1978). *Taking Rights Seriously*. Cambridge, Harvard University Press.
3. Driver, J. (2012) *Consequentialism*. London: Routledge
4. Eggleston, Ben And Miller, Dale E (2014). *The Cambridge Companion to Utilitarianism*, Cambridge, Cambridge University Press.
5. Hammond, P. (1982). *Utilitarianism And Beyond*. Cambridge, Cambridge University Press.
6. Hart, H.L.A (1983). *Essay in Jurisprudence And Philosophy*, London, Oxford University Press.
7. Lloyd, D. (1965). *Introduction to Jurisprudence With Selected Texts*. London, Stevens press.
8. Mirrless, J.A (1982). *Utilitarianism And Beyond*. Cambridge, Cambridge University Press.
9. Mulgan, T. (2007). *Understanding Utilitarianism*. Cambridge, Cambridge University Press.
10. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge, Harvard University Press.
11. Regan, D.H (1980). *Utilitarianism And Co-Operation*. London, Oxford University Press.
12. Tennant, C. (2014). *Utilitarianism Explained And Exemplified in Moral And Political Government*. Cambridge, Cambridge University Press.
13. Timmermann, J. (2014). *Kantian Ethics And Utilitarianism*. Ben, Eggleston, And Dale E, Miller (eds.), Cambridge, Cambridge University press.

B) Articles

14. Caille, A. (1992). Utilitarianism And Anti-Utilitarianism. *Thesis Eleven*, Massachusetts Institute of Technology, 33, 57-68.
15. Eggleston, B. (2012). Utilitarianism, In: D.Callahan And P. Singer (eds.).
16. *Encyclopedia of Applied Ethics*, Elsevier Science, 452-458.
17. Frey, R.G (1986). Utility And Rights. *New Black Friars*, 67(791), 247-248.
18. Gurvitch, G. (1941). The Problem of Social Law. *in Ethics*, The University of Chicago Press, 52(1), 17-40.
19. Habibi, D.A (2007). Human Rights And Politicized Human Rights: A Utilitarian Critique. *Journal of Human Rights*, 63-35.
20. Habibi, D. A (2008). Two Utilitarian Approaches to Human Rights. *Tenth Conference of The International Society for Utilitarian Studies, Kadish Center for Morality, Law and Public Affairs*, UC Berkeley, 1-27.
21. Kelly, P.j (1998). More on Bentham on Utility And Rights. *Utilitas*, 10, 165-167.
22. Loughlin, M. (2005). The Functionalist Style in Public Law. *in The University of Toronto Law Journal*, 55(3), 361-403.
23. Rosen, F (1998). Individual Sacrifice And The Greatest Happiness: Bentham on Utility And Rights. *Utilitas*, 10, 129-143.